در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
مواسعه و مضایقه

جلسه 92

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

در این بخش از تقریر جلسه گذشته، کلام آیت الله خویی در نقد روایات مربوط به نزول قرآن بر «سبعه احرف» مورد بررسی قرار گرفت. ایشان با استناد به عدم وجود چنین روایاتی در کتب امامیه و وجود تناقضات و اضطراب در روایات اهل سنت، به تضعیف این دسته از روایات پرداختند.

آیت الله خویی، سه محور اصلی تناقض در این روایات را اختلاف در تدریجی یا دفعی بودن نزول قرآن بر هفت حرف، تعارض در روایات مربوط به زمان و نحوه نزول قرائات متعدد قرآن و عدم تناسب بین پرسش و پاسخ در برخی روایات برشمردند.

در ادامه، آیت الله خویی به بررسی احتمالات مطرح شده در معنای «سبعه احرف» پرداختند و اولین احتمال، یعنی «معانی متقارب» را مورد نقد قرار دادند. طبق این معنا، می‌توان کلمات مترادف و متقارب را در آیات قرآن جایگزین کرد. ایشان دو اشکال اساسی به این نظریه وارد کردند: نخست آنکه این مطلب تنها در مورد برخی از معانی قرآن صادق است و بسیاری از آیات فاقد مترادف قابل جایگزینی هستند. دوم آنکه تجویز جایگزینی کلمات قرآن از سوی پیامبر با آیه 15 سوره یونس که نفی هرگونه تغییر وحی از جانب پیامبر را می‌کند، منافات دارد.

اشکال دوم به احتمال اول از معنای «سبعه احرف»

اشکال دوم مرحوم محقق خویی (اعلی الله مقامه الشریف) بر این تفسیر، که در واقع مهم‌ترین اشکال ایشان به شمار می‌رود، آن است که اگر مقصود از «سبعة أحرف» تجویز تبدیل الفاظ قرآن به کلمات متقاربه از سوی شخص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تلقی گردد، این امر به بنیان قرآن و اعجاز خاتمیت آن خدشه وارد می‌سازد. با این توضیح که نسبت به هر آیه پیامبر به امت اجازه فرمایند که تا هفت معنای متقارب و مترادف را جایگزین آن سازند؛ در چنین فرضی، دیگر اصالتی برای الفاظ وحی باقی نمانده و جنبه اعجاز آن مورد تردید واقع می‌شود. این دیدگاه، به وضوح با آیه شریفه «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي[1]» در تعارض قرار دارد. چگونه ممکن است پیامبری که خود فاقد اختیار تغییر وحی الهی است، چنین اجازه‌ای را به دیگران تفویض نماید؟

نقد حضرت استاد بر اشکال دوم

در این مقام، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر نزول بر هفت حرف از ابتدای امر توسط جبرئیل امین (علیه السلام) یا بنا به درخواست نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) صورت پذیرفته باشد، دیگر نمی‌توان آن را تبدیل «من تلقاء نفس» تلقی نمود. لکن در ادامه کلام مرحوم آقای خویی، استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که اگر شخص نبی (صلی الله علیه و آله) را توانایی تغییر قرآن بدون واسطه نباشد، چگونه می‌توان تصور نمود که ایشان چنین رخصتی را به دیگران اعطا فرمایند؟ این امر با شأن و منزلت والای نبوی سازگار نمی‌نماید.

نقدی بر نظریه «رویای رسولانه» در نزول قرآن

در این راستا، لازم است به انحرافات برخی افراد که در گذشته در ایران حضور داشته و اکنون در خارج از کشور به طرح دیدگاه‌هایی مبادرت ورزیده‌اند، اشاره شود. نظریه باطلی که اخیراً از سوی ایشان مطرح شد مبنی بر اینکه قرآن کلام خداوند نیست بلکه الهاماتی به پیامبر شده و الفاظ آن از قلب و زبان ایشان صادر گشته است، به شدت با ظواهر آیات قرآن منافات دارد. از جمله این آیات، همین آیه شریفه «مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي» است. این آیه به وضوح دلالت دارد بر اینکه اگر پیامبر فاقد اختیار جابجایی و تغییر الفاظ وحی باشد، پس این الفاظ متعلق به او نبوده و عیناً از جانب خدای تبارک و تعالی بر قلب مبارکشان نازل شده است.

همچنین در آیه شریفه «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ[2]» تلاوت آیات قرآن توسط پیامبر نیز قرینه‌ای روشن بر این مدعا است؛ زیرا تلاوت مبتنی بر وجود الفاظی است که قابلیت قرائت داشته باشند.

از دیگر آیاتی که این نظریه را مردود می‌شمارد آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ[3]» است، زیرا این آیه تصریح می‌کند که ذکر که همان الفاظ آیات است، از جانب خداوند نازل شده است، و این پاسخ که ذکر شامل ذکر قبلی نیز می شود هم مردود است زیرا افاضات قلبی و الهاماتی که به پیامبر می‌شود، تا زمانی که در قالب لفظ قرار نگیرد، «ذکر» نامیده نمی‌شود. «ذکر» در اینجا به معنای ما هو مذکور و ما هو ملفوظ است.

اشکالات دیگر مرحوم خویی به احتمال اول از معنای «سبعه احرف»

در ادامه استدلال مرحوم خویی، به دعای براء بن عاذب استناد می‌نمایند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در گفتن «و نبیک الذی ارسلت» راهنمایی فرمودند و تغییر آن به «و رسولک الذی ارسلت» با اعتراض پیامبر مواجه شد. این امر دلالت دارد بر اینکه حتی در دعا نیز تغییر الفاظ به مترادف جایز نیست، چه رسد به قرآن که از شأن و منزلت والاتری برخوردار است. این بحث، یادآور مباحثی است که در فقه الزیاره، به ویژه در خصوص زیارات مأثوره، پیرامون جواز جابجایی و تغییر الفاظ مطرح می‌گردد.

وإن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ علم براء بن عازب دعاء كان فيه : ونبيك الذي أرسلت فقرأ براء ورسولك الذي أرسلت فأمره صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أن لا يضع الرسول موضع النبی فإذا كان هذا في الدعاء ، فماذا يكون الشأن في القرآن؟. وإن كان المراد من الوجه المتقدم أن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرأ على الحروف السبعة ـ ويشهد لهذا كثير من الروايات المتقدمة ـ فلا بد للقائل بهذا أن يدل على هذه الحروف السبعة التي قرأ بها النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لان الله سبحانه قد وعد بحفظ ما أنزله: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [4]

مرحوم خویی، اظهار می‌دارند که اگر مقصود از حروف سبعه آن باشد که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر معانی متقاربه، قرائت فرموده‌اند، در این صورت لازم است قائل به این دیدگاه، مواردی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر این حروف سبعه‌ای که بر آن قرائت فرموده‌اند، ارائه نماید، چگونه ممکن است پیامبر یک لفظ مترادف را در یک موضع و به جای لفظ اصلی وحی بیان فرمایند، چه رسد به هفت لفظ؟ هیچ موردی نقل نشده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مثلا به جای «سمیعا»، «بصیراً» یا بالعکس فرموده باشند.

خداوند سبحان در آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ[5]» وعده کرده، آنچه را که نازل کرده است، حفظ کند در حالی که این برداشت از روایات با این آیات منافات دارد.

علاوه بر این، روایات متقدمه تصریح دارند بر اینکه حکمت نزول قرآن بر سبعه أحرف، توسعه بر امت بوده است. اگر «سبعه

أحرف» به معنای معانی متقاربه تفسیر شود، با این حکمت سازگار نیست؛ زیرا اختلاف قرائات ناشی از این تفسیر، موجب تکفیر برخی مسلمانان توسط برخی دیگر شده است. این در حالی است که هدف از توسعه، رفع اختلاف و ایجاد سهولت بوده است. قضیه اختلاف اُبی بن کعب و دیگران در قرائت قرآن و تأیید هر دو قرائت توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مؤید این معنا نیست، زیرا اختلاف در معانی متقاربه می‌توانست موجب اختلاف شدید بین مسلمانان گردد. اقدام عثمان در جمع‌آوری قرآن بر یک حرف نیز نشان می‌دهد که مراد از سبعه أحرف، معانی متقاربه نبوده است.

جمع بندی اشکلات به احتمال اول از معنای «سبعه احرف»

مرحوم خویی در پایان اشکالاتی که به این احتمال از معنای سبعه احرف مطرح است را به این صورت جمع بندی کرد:

نخست آنکه، اختلاف در قرائت قرآن کریم، مصیبتی برای امت اسلامی تلقی شده و ظهور این امر در زمان خلافت عثمان آشکار گردید، به گونه‌ای که هر فرد به شیوه خاصی به قرائت قرآن می‌پرداخت. در این راستا، این پرسش مطرح می‌گردد که چگونه ممکن است پیامبر اکرم (ص) امری را مطالبه نموده باشند که فساد آن در دوران عثمان هویدا گشته است؟ همچنین، چگونه می‌توان پذیرفت که خداوند متعال نیز این خواسته را اجابت فرموده باشد؟ این در حالی است که روایات متعددی بر نهی از اختلاف و تفرقه و نیز هلاکت امت ناشی از آن دلالت دارند.

دوم آنکه، روایات مذکور متضمن این مطلب از پیامبر اکرم (ص) است که «إن امّتی لا تستطیع علی ذلک»؛ این سخن قطعاً نادرست بوده و نمی‌توان آن را به پیامبر (ص) نسبت داد. زیرا امت اسلامی پس از عثمان، با وجود تنوع عناصر و زبان‌های گوناگون، توانستند بر قرائت واحد استقرار یابند. چگونه ممکن است پس از عثمان، مردم بر قرائت واحد به توافق برسند، اما در زمان حیات پیامبر (ص) این امر میسر نشده باشد؟

سوم آنکه، اختلافی که موجب گردید عثمان قرائت را بر یک حرف واحد متمرکز نماید، در عصر پیامبر (ص) نیز وجود داشته است. پیامبر اکرم (ص) هر قاری را بر قرائت خود تأیید نموده و مسلمانان را به پذیرش تمامی قرائات و آگاهی از آن به عنوان رحمتی از جانب خداوند امر فرموده‌اند. بنابراین، چگونه اقدام عثمان در بستن باب این رحمت توجیه پذیر است؟ این امر در نهایت به این معنا خواهد بود که مسلمانان قول پیامبر (ص) را رد نموده و قول عثمان را پذیرفته‌اند.

اساساً، مسئله جمع‌آوری قرآن به دست عثمان که مورد اعتقاد اهل سنت است، اهانتی آشکار به ساحت مقدس رسول خدا (ص) محسوب می‌گردد، مبنی بر اینکه ایشان از انجام این مهم ناتوان بوده و عثمان قادر به آن شده است. چه کسی می‌تواند چنین دیدگاهی را بپذیرد و ادعا نماید که مسلمانان قول پیامبر (ص) را رد و قول عثمان را برگزیده‌اند؟ آیا عثمان را نسبت به امت، مهربان‌تر از خود پیامبر (ص) دانسته‌اند؟ یا اینکه اقدام ایشان هشداری نسبت به امری بوده که پیامبر (ص) از آن آگاه نبوده‌اند؟

مرحوم آیت‌الله خویی (ره) معتقدند که پذیرش این موارد ممکن نیست. ایشان با این مطالب به ضعف و بطلان این قول که اختلافات قرائت ناشی از الفاظ و معانی متقارب بوده است، تصریح نموده و بیان می‌دارند که برخی از علمای متأخر اهل سنت نیز این قول را مردود دانسته و روایت سبعة أحرف را از متشابهات و فاقد معنای واضح تلقی نموده‌اند.

وَ صَلَّی الله عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرینْ

پاورقی

[1] قرآن :سوره یونس، آیه 15.

[2] همان، سوره جمعه، آیه 2.

[3] همان، سوره حجر، آیه 9.

[4] خوئی، ابوالقاسم، «البیان في تفسیر القرآن: المدخل، فاتحة الکتاب»، ص 181.

[5] «قرآن کریم»، سوره حجر، آیه 9.

منابع

علاوه بر قرآن.

خوئی، ابوالقاسم، البیان في تفسیر القرآن: المدخل، فاتحة الکتاب، قم ـ ایران، مؤسسة إحیاء آثار الامام الخوئي، بی‌تا.